

چگونگی احراز عدالت شهود در محاکم

حمید رئوفیان نایینی^۱

چکیده

امروزه شهادت یکی از مهمترین طرق اثبات دعاوی اعم از حقوقی و کیفری محسوب می‌شود و شاهد یکی از ارکان مهم آن می‌باشد. نظر به اهمیت موضوع، لازم است شاهد دارای شرایطی باشد که از جمله می‌توان به عدالت وی اشاره نمود. عدالت از جمله شروطی است که سابقه طولانی در مباحث گوناگون فقهی از شهادت تا قضاوت را به همراه دارد. سوالی که نوشته حاضر در مقام پاسخ به آن می‌باشد این است که با توجه به افزایش روز افزون جمعیت و عدم آشنایی دادرس با شهود پرونده، کثرت پرونده‌ها، ممنوعیت تجسس در عقاید و حریم خصوصی افراد، عدالت شاهد چگونه احراز خواهد شد؟ آیا باید مطابق با نظر مشهور فقها، به بررسی ارتکاب گناهان کبیره و اصرار فرد بر صغیره پردازیم. با بررسی هر چه بیشتر در نهایت به این نظر خواهیم رسید که پسندیده‌تر است در عمل، بر خلاف نظر مشهور فقها و همگام با بعضی از حقوق‌دانان، کردار اجتماعی شاهد و آن هم با توجه به معیارهای اخلاقی جامعه مورد ملاک قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شهادت، شاهد، عدالت، مروت

درآمد

عدالت به‌طور معمول در دو معنا مورد استعمال قرار می‌گیرد؛ یکی در برابر واژه ظلم و جور که بیشتر در مورد حکام و فرمانروایان به کار می‌رود و دیگری در برابر واژه فسق که موضوع بحث حاضر است. در این نوشته سعی بر آن است که معنای عدالت به‌طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته و چگونگی احراز آن بیان شود.

۱- معنا و مفهوم عدالت

عدالت در معنای انصاف در مقابل ناحق آمده است حال آن که فلاسفه و فقها به تعریف اصطلاحی این واژه پرداخته‌اند.

۱- دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی- دادستان عمومی و انقلاب شهرستان فریدونشهر

۱- ۱) مفهوم فلسفی عدالت

عدالت مفهومی اخلاقی است که فلاسفه راه رسیدن به سعادت و مظهر نیکی‌ها و مبارزه با پلیدی‌ها را به کمک این واژه بیان می‌نمایند. افلاطون یونانی عدالت را در مفهوم قرار گرفتن هر چیزی در جای شایسته‌ی خود به کار برده است.

ارسطو نیز عدالت را در دو مفهوم خاص و عام بیان کرده و عدالت در مفهوم عام را شامل تمامی فضایل دانسته و افراط و تفریط را دو آفت بزرگ فضیلت آدمی می‌داند. عدالت در معنای خاص را در مفهوم برابر داشتن دانسته است که این برابری باید میان سود و زیان و حقوق و تکالیف برقرار باشد. به عبارت دیگر عدالت از دید ارسطو فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس، هر آنچه را که حق اوست داد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۷)

۱- ۲) مفهوم فقهی عدالت

اکثر فقها عدالت را صفتی دانسته‌اند که در نفس انسان رسوخ کرده و انسان را به ملازمت تقوی و مروت وا می‌دارد. رسوخ و راسخه حالتی است که شخص متصف به آن، قادر به از بین بردن آن نمی‌باشد. تقوی نیز در معنای عدم ارتکاب گناهان کبیره و اصرار نوزیدن بر صغیره آمده است.

مروت واژه دیگری است که زمینه ساز اختلاف میان فقها گردیده است تا جایی که گروهی از فقها از جمله شیخ طوسی و شهید اول وجود شرط مروت را جهت احراز عدالت ضروری می‌شمارند و این حالی است که محقق اردبیلی منکر این ضرورت می‌گردد.

مروت به آراسته بودن شخص به اخلاق و محاسن هم گروهان خود (با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی) و دوری جستن از افعالی که باعث سبک شمردن و ذلت در نظر مردم گردد. تعبیر شده است. (شهید اول، ۱۴۱۴، ص ۱۲۵)

در مقابل، محقق اردبیلی در توجیه نظر خود به اصل عدم اشتراط متوسل شده، می‌گوید: " دخول مروت در عدالت، روشن نیست؛ به دلیل این که اصل، عدم اشتراط آن است و دلیلی نیز در آیات، روایات و اجماع در آن اقامه نشده است. بلی، اگر رعایت مروت را از این باب لازم بدانیم که اگر کسی مروت را رعایت ننماید مورد سوء ظن واقع شده و غیر قابل اعتماد است، رعایت مروت لازم خواهد بود " (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹، ق، ص ۳۱۴)

حقوقدانان نیز به پیروی از فقها به تعریف عدالت پرداخته و آن را صفت نفسانی دانسته‌اند که باید به صورت ملکه ذهنی در آید تا فرد بتواند بر امیال و غرایض نفسانی غلبه کرده، مرتکب گناه کبیره نشود و اصرار به صغیره ننماید. (مدنی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲)

۲- دلایل لزوم وجود عدالت در شاهد

گر چه اختلافاتی در تعریف از عدالت در میان فقهای امامیه وجود دارد، اما اعتبار و لزوم وجود شرط عدالت برای

شاهد، از جمله اجماعی و اتفاقی میان عموم فقهای مکاتب اسلامی است. مستند آن هم آیات قرآنی، روایات و دلائل عقلی می‌باشد. توضیح آن که بنای عقلای عالم بر این است که بر شهادت هر فردی اعتماد نمی‌کنند، بلکه شهادت فردی را می‌پذیرند که از حیث اخلاقی به گونه‌ای باشد که سخنش مورد اعتماد باشد. البته باید گفت بنای عقلا بر لزوم عدالت نیست چرا که شرط عدالت در معنای فقهی خود، در حقوق دیگر کشورها لازم نمی‌باشد بلکه آنچه که لازم است شایستگی اخلاقی و وثاقت است.

در آیات بسیاری نیز به قید عدالت اشاره شده است. برای نمونه آیه ۱۰۶ سوره ی مائده: " اذ ا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم " اگر چه در مورد وصیت من است ولی با توجه به آن که امر وصیت از امور توسعه و تسامح پذیر شرعی است و شرایط محدود کننده‌ای که در سایر موارد وجود دارد در وصیت وجود ندارد، چنانچه عدالت در چنین امری معتبر شناخته شود به قاعده اولویت در سایر موارد نیز شناخته خواهد شد (خوئی، ص ۸۷)

روایات مستفیض و متواتر بسیاری نیز به لزوم وجود شرط عدالت برای شاهد اشاره نموده‌اند که جهت جلوگیری از اطاله کلام به یک نمونه از آنها اشاره می‌شود: در روایت داوود بن حسین از امام صادق (ع) آمده: " ان الله امر فی الطلاق بشهاده رجلین عدلین " خداوند در طلاق به شهادت دو مرد عادل امر نموده است. عین همین روایات در دیگر موارد حقوقی و شرعی نیز صادر گردیده است.

۳- چگونگی احراز عدالت

لازم دانستن شرط عدالت برای شاهد، در ابتدای امر بسیار زیبا جلوه می‌نماید اما در عمل با مشکلات فراوانی رو به رو خواهد بود، چرا که عالم حقوق نه وسیله روانکاوی ذهن اشخاص جهت بررسی وجود ملکه عدالت را دارد و نه اجازه چنین کاری را. از طرف دیگر بررسی ارتکاب و یا عدم فعل حرام ملازمه با دخالت در امور شخصی افراد خواهد داشت. همچنین، عدم آشنایی قبلی دادرسان با اصحاب دعوی، غیر بومی بودن دادرس، کثرت پرونده‌ها و فراوانی جمعیت شهرها این مشکلات را صد چندان می‌نماید.

حال سؤال این است که با وجود شرایط بالا، تکلیف دادرس برای احراز عدالت چیست؟ آیا باید اصل را بر عدالت مسلمین قرارداد یا به‌طور مستقل به بررسی در امور زندگی شاهد پردازد؟ جهت فهم هر چه بهتر موضوع، اماره‌های وجود عدالت و مبطلات عدالت، ذکر خواهد شد.

۳- (۱) راه‌های اثبات عدالت

در مورد راه‌های اثبات عدالت شاهد، نظرهای گوناگونی میان فقها رواج دارد که به‌طور کلی به علم شخصی قاضی، شهادت شهود، شیاع و معاشرت اشاره شده است.

شهید ثانی احراز عدالت را با آزمایش، مصاحبت و معاشرت زیاد به گونه‌ای که حالت درونی شاهد روشن شود

و باطن وی نمایان گردد محقق می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۵). محقق اردبیلی نیز به احراز عدالت به واسطه معاشرت یا شهادت دو عادل دیگر اشاره می‌نماید و می‌گوید اگر دلیلی بر جرح شاهد وجود نداشته باشد خود اماره‌ای بر عدالت وی می‌باشد و حتی عدم وجود شاهد بر تعدیل شاهد اصلی، موجبات رد شاهد را فراهم نمی‌آورد. به بیان دیگر ایشان در انتها، اصل را بر عدالت قرار داده و معتقدند تنها در صورتی که شاهد توسط طرف مقابل دعوی جرح شود باید به بررسی عدالت وی پرداخت (علامه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹).

شیاع و استفاضه هم از دیگر طرق اثبات عدالت می‌باشد. استفاضه عبارت است از اخبار جماعتی که در اغلب موارد موجب ظن به مخبر عنه می‌گردد و به کمک آن برای شنونده اطمینان حاصل می‌شود. در میان فقهای معاصر نیز، عده‌ای گرچه اثبات عدالت شاهد را لازم می‌دانند اما اضافه می‌نمایند همین مقدار که کسی با شاهد معاشرت داشته و کار خلافی از او ندیده است کافی است و نباید در امور شخصی افراد کنکاش صورت گیرد (مکارم شیرازی، استفتاء).

فقیهی دیگر در این باره، سه راه را پیشنهاد می‌نماید. اول اینکه قاضی شخصا عدالت شاهد را از حسن ظاهر او احراز نماید. دوم این که دو نفر شاهدهی که عدالت آن‌ها معلوم است به عدالت شاهد اصلی شهادت دهند و سوم این که شهرت و شیاعی وجود داشته باشد که موجب اطمینان قاضی گردد و هر یک از این سه راه که موجود باشد کفایت می‌نماید (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵).

۳-۲) مبطلات عدالت

با توجه به تعریف مشهور فقها از واژه عدالت، سه عنصر ارتکاب گناه کبیره، اصرار بر صغیره و انجام فعل خلاف مروت می‌تواند عدالت شاهد را زیر سؤال ببرد. اصرار بر صغیره هم از نظر شهید ثانی دو قسم است:

- **اصرار فعلی:** به معنای مداومت بر انجام عمل است و هیچ فرقی بین این که مداومت بر یک نوع از صغایر یا نوع دیگری از آن‌ها باشد وجود ندارد.

- **اصرار حکمی:** به این معنا که فرد یک بار گناه صغیره را انجام داده است و بار دیگر قصد انجام آن را داشته باشد، هر چند موفق به انجام آن شود.

در مقابل عده‌ای با این استدلال که غیر معصوم از گناه مبری نمی‌باشد، انجام به ندرت صغایر را موجب از بین رفتن عدالت نمی‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ق، ۲۱۷). میزان در خلاف مروت هم آن است که آن در شرع رجحان نداشته باشد و علاوه بر آن در عرف هم، مورد تمسخر قرار گیرد. پس اگر کسی عمل مستحبی انجام دهد که عرف آن را قبیح می‌پندارد (مانند سرمه کشیدن برای مردان) این عمل خلاف مروت محسوب نمی‌شود. در ذیل همین بحث در کتب فقهی در مورد شهادت فرد قمار باز، شراب خور و کبوتر باز هم صحبت شده که بسیاری از قدامت عدالت چنین افرادی را قابل تخدیش دانسته و حکم بر رد شهادت این افراد داده‌اند گرچه که فقهای معاصر از جمله

امام خمینی صرف کبوتر بازی را از موجبات رد نمی‌دانند.

۳-۳) احراز عدالت در عمل و عالم واقع

و اما سوالی که باید در مقام پاسخ به آن برآمد تکالیف دادرسان در مورد چگونگی احراز عدالت می‌باشد. آنچه مسلم است مطابق تبصره یک ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی نمی‌توان اصل را بر عدالت شاهد قرارداد بلکه این شرط باید از طرق شرعی برای دادرس اثبات گردد. به نظر می‌رسد اکثر فقهای امامیه در معنای عدالت سخت‌گیری بیش از حد معمول داشته‌اند تا جایی که در کتب فقهی در مورد پذیرش شهادت حاسد، کبوتر باز، افرادی که به غنا مشغول و یا حتی شنونده‌ی آن می‌باشند و یا حتی شخصی که محاسن خود را می‌تراشد^۲ تشکیک به عمل آمده است و این در حالی است که این سخت‌گیری‌ها با نیاز جامعه به اثبات موضوعات و احقاق حقوق افراد سازگار نمی‌باشد. نیازی که در روایات با تعبیر "لا نه لا یصلح ذهاب حق احد" بازگو شده است. وحید بهبهانی از جمله فقهای است که متذکر این موضوع شده است. شیخ انصاری در رساله عدالت خود از وی نقل می‌کند که "عدالت به این معنا، جز در افراد معدودی تحقق نمی‌یابد در حالی که عدالت به وفور مورد ابتلای جامعه است بنابراین اگر مطابق نظر مشهور فقها عمل نمایم مشکلات بسیاری پیش می‌آید در حالی که ما قطع داریم در زمان پیامبر و ائمه به این روش عمل نمی‌شده است."

البته اشکال فوق بر آرای فقهای عامه نیز وارد است. به همین خاطر است که وهبه الزحیلی از فقهای اهل سنت می‌نویسد: "این گونه تعاریف منجر به بسته شدن باب شهادت و ضایع شدن حق مردم می‌گردد". در همین راستا محمد جواد مغنیه می‌نویسد: "عادل کسی است که در دین و معاملاتش نزد مردم خوشنام باشد و رفتار خوبی از خود نشان دهد. ارکان دین را رعایت کرده و در خرید و فروش صادق باشد و خلاصه این که مورد اعتماد مردم در امانات و اسرار بوده، به گونه‌ای که مردم با آرامش خیال حاضر باشند اداره اموال و سرپرستی اطفال را به ایشان واگذاری نمایند؛ اما منافیات و کارهای خطایی که صغیر و کبیر از آن مبری نمی‌باشند به عدالت ضرر نمی‌رساند؛ چرا که جزء کسانی که خداوند معصومشان داشته احدی از انجام آنها منزه نمی‌باشند" (مغنیه، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲)

از طرف دیگر، عالم حقوق اجازه کنکاش در امور شخصی افراد را ندارد پس به ناچار باید به اماره‌هایی که نشان دهنده وجود عدالت است اکتفا نمود. بارزترین نشانه حسن ظاهر، رفتار و کردار فرد در جامعه است. در ارزیابی رفتار شاهد، باید پندار و کردار نیک او چندان تکرار شده باشد که بتوان گفت عادت فرد شده است؛ یعنی به جای بحث درباره کیفیت روانی شاهد، کافی است به کردار اجتماعی فرد توجه شود.

حال سوال بعدی این است که معیار تمیز نیکی و بدی این کردار اجتماعی چیست؟ آیا اصول مذهبی را باید

2- براساس استفتایی که از میرزا جواد تبریزی به عمل آمده است شهادت کسی که ریش خود را می‌تراشد مورد پذیرش نمی‌باشد. آقای خوبی هم بر همین عقیده‌اند.

ملاک قرارداد یا رعایت رفتار و مروت در اجتماع کفایت می‌نماید؟

افزوده شدن مروت بر شرط عدالت در تاریخ فقه، حکایت از این واقعیت دارد که با پخته شدن اندیشه‌های فقهی، دانشمندان اسلامی نیز به اهمیت رفتار اجتماعی و داوری‌های عرفی پی برده‌اند. بدون شک نتیجه اجرای دستورات الهی، در رفتار اجتماعی فرد ظاهر می‌شود و به همین دلیل است که سیر تاریخ اندیشه‌ها در فقه به سوی توجه به رفتار اجتماعی پیش رفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۴۲)

در رویه دادگاه‌ها نیز توجه دادرسان به شغل و منش اجتماعی شاهد است تا اجرای تکالیف دینی که به‌طور معمول از دید عموم انجام می‌شود و تحقیق درباره آن به سختی امکان‌پذیر است (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰). در فقه نیز، گروهی از فقها، شرط عدالت را اسلام شاهد ندانسته‌اند و مفهوم عدالت را از قید مذهبی بودن آن جدا نموده‌اند. این دسته از فقها عدالت اخلاقی را کافی دانسته‌اند و احراز عدالت شرعی را ضروری نمی‌دانند، چنانچه شهید در مسالک می‌گوید: "والحق ان العدالة تتحقق فی جمیع اهل الملل مع قیامهم مقتضاها بحسب اعتقادهم".

نتیجه‌گیری

به هر حال، جدای از بحث‌های نظری مطرح شده، در عمل شاید پسندیده‌تر باشد که براساس نظر فقهای هم‌چون محمد جواد مغینه گرچه که خلاف مشهور هم می‌باشد عمل نمود یعنی حسن کردار فرد در جامعه آن هم براساس معیارهای اخلاقی جامعه مورد ملاک قرار گیرد. آنچه که امروزه در بسیاری از دادگاه‌ها به آن عمل می‌شود و با برگزیدن این معیار، از اطاله بی‌مورد، شهادت‌های پی در پی مبنی بر وجود عدالت شاهد اصلی و کنکاش در امور شخصی و اعتقادات افراد جلوگیری به عمل می‌آید.

فهرست منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، قم دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۴۰۹ ه.ق
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۵
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، انتشارات دارالفکر، چ سوم، ۱۴۰۹ ه.ق
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، انتشارات دارک، چ یازدهم، ۱۳۸۷
- صافی گلپایگانی، لطف ا...، جامع الاحکام، ج ۲، قم، موسسه انتشارات حضرت معصومه، چ اول، ۱۴۱۹ ه.ق
- علامه، غلام حیدر، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم انسانی رضوی، چ پنجم، ۱۳۸۷
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، تهران، انتشارات میزان، چ چهارم، ۱۳۸۷
- مدنی، سید جلال الدین، ادله اثبات دعوی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴